سه‌شنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

چرا هزینه‌های ادعایی درباره خرج ایران برای بچه‌های همسایه شرقی درست نیست

چند واقعیت مهم درباره تحصیل مهاجران افغانستانی

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

واژه‌هایی مانند «مهاجر» و «مهاجرت» به‌خودی خود بار منفی مختص به خودشان را دارند. هرچند برخی از هموطنان ما از مهاجرت به‌عنوان رستگار شدن حرف می‌زنند و حتی مهاجرت به کشورهای در و همسایه را نوعی خوشبختی می‌دانند، اما در زندگی مهاجران همیشه این پرسش مطرح است که نکند کشور دوم مرا به‌عنوان یک ظرفیت مازاد ببیند. البته سوال قبلی این پرسش این است که آیا کشور دوم و مقصد مدنظرم، برنامه‌ای برای من به‌عنوان مهاجر دارد؟ واقعیت این است که مهاجران در اغلب مواقع یک ظرفیت مثبت برای کشورها و حکومت‌ها هستند. از این منظر که بدون تلاش برای جذب مردم سایر کشورها، فرصت تربیت یک یا چند نسل از مردم سایر ملیت‌ها در اختیار یک حکومت قرار می‌گیرد و همین تربیت به‌تنهایی برای جذب مردم سایر کشورها از طریق مهاجرت کافی است. شبیه به بازی دوسر برد است؛ هم مهاجر از امکانات حاکمیت سود می‌برد و هم حاکمیت با تربیت و جذب نسل‌های مختلف از مهاجران. در دهه‌های اخیر به‌دلیل مشکلات داخلی کشور افغانستان و روی کار آمدن طالبان در سال‌های اخیر، تعداد مهاجران افغانستانی در کشورمان بیشتر شده است. اما با دقت و ورود به زندگی مهاجران افغانستانی می‌بینیم که متاسفانه دولت‌ها علی‌رغم تاکید رهبری در این خصوص برنامه ویژه‌ای برای مهاجران افغانستانی ندارند. ازجمله مشکلات مهاجران افغانستانی تحصیل در مدارس است. در این گزارش به مشکلات تحصیل مهاجران افغانستانی در گفت‌وگو با کارشناس حوزه مهاجران پرداخته‌ایم.

هزینه تحصیل دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی اشتباه محاسبه می‌شود

براساس گفته مهدی فیاضی، رئیس امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش‌وپرورش، در سال ۳۳۵ میلیون دلار معادل ۱۰ هزار میلیارد تومان برای همه دانش‌آموزان اتباع و به شکل جزئی ۵۲۷ دلار معادل ۱۵ میلیون تومان برای هر دانش‌آموز اتباع هزینه می‌شود. اما به گفته برخی فعالان اجتماعی حوزه افغانستان، این عدد دقیق نیست. حمید بوالی، فعال حوزه مهاجران افغانستانی معتقد است این رقم به چند دلیل درست نیست، زیرا این رقم هزینه تمام‌شده هر دانش‌آموز برای آموزش‌وپرورش اعم از خرج مدرسه مانند آب، برق و... است و مدل محاسبه اعلام‌شده صحیح نیست. بوالی درباره این محاسبه اشتباه می‌گوید: «با فرض اینکه هر دانش‌آموز هیچ هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند، در این مدل این محاسبه رقم را ضربدر تعداد دانش‌آموزان افغانستانی می‌کند. میانگین هزینه سالانه هر دانش‌آموز چیزی حدود ۱۰ میلیون تومان است و ضرب می‌شود در ۵۰۰ هزار نفر که تعداد کل دانش‌آموزان افغانستانی است که به رقمی حدود ۵ هزار میلیارد می‌رسیم. این نوع محاسبه اصلا درست نیست. همچنین باید گفت که اصلا خود مهاجران افغانستانی برای تحصیل هزینه‌هایی پرداخت می‌کنند. این هزینه‌ها از ابتدای فرآیند تحصیل از همان ثبت‌نام در سایت، دفتر کفالت و ثبت‌نام در مدارس شروع می‌شود. برای ثبت‌نام در مدارس طبق بخشنامه‌ای که آمد از ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است. از طرف دیگر هزینه‌های جانبی را هم باید درنظر بگیریم. اگر قرار است رقم دقیق باشد، این هزینه‌ها را باید از رقم اعلام‌شده توسط آموزش‌وپرورش کم کنیم. نمی‌شود دانش‌آموز ایرانی و اتباع را در کلیت هزینه‌ها مساوی بگیریم. مساله دیگر این است که ما هر سال کمک‌هایی خارجی، خاص تحصیل مهاجران افغانستانی به ایران داریم. رقمی نزدیک به دو تا هفت میلیون دلار از سوی کشورهای مختلف برای کمک هزینه تحصیل مهاجران افغانستانی به کشورمان پرداخت می‌شود که با توجه به نوسانات نرخ دلار، رقم قابل‌توجهی به حساب می‌آید. همچنین بسیاری از مهاجران درحال تحصیل در مدارس خاص مهاجران هستند. این مدارس در مشهد و قم وجود دارند. این مدارس توسط سازمان ملل یا کمیساریا ساخته شده‌اند. بنابراین با درنظر گرفتن هزینه این مدارس رقم باید متفاوت‌تر باشد. برای همین معتقدم این رقم دقیق نیست. طبق اعلام یکی از مقامات عالی وزارت آموزش‌وپرورش، ۳۵۶ هزار دانش‌آموز افغانستانی امسال ثبت‌نام کرده‌اند و این عدد ۷۵ درصد دانش‌آموزان افغانستانی هستند، یعنی رقم کل ۴۷۴ هزار نفر است. در اینجا هم علامت سوالی به‌وجود می‌آید که چرا تعداد دانش‌آموزان نسبت به سال قبل کمتر شده؟ این تعداد نشان از این است که بعضی از دانش‌آموزان سال قبل امسال ثبت‌نام نکرده‌اند. اگر ما تعداد کل دانش‌آموزان افغانستانی را ۵۰۰ هزار نفر و خرج سالانه آنها را ۱۰ میلیون تومان درنظر بگیریم، به رقم ۵ هزار میلیارد تومان می‌رسیم که باز هم رقم دقیقی نیست.»

تربیت دانش‌آموز افغانستانی نفوذ فرهنگی و به سود کشور است

بوالی می‌گوید نگاه به تحصیل اتباع، نگاه عقل معاشی به ایده حکمرانی است. او اعتقاد دارد این نگاه در میان مسئولان آموزشی و در مساله تحصیل اتباع، نگاهی سطحی و کوتاه‌مدت است: «اکنون در جهان سرمایه‌گذاری‌های چندصد دلاری برای مساله‌ای به نام نفوذ خرج می‌شود. در کل دنیا، حکمرانی و سیاست خارجی بر مبنای نفوذ پیش می‌رود. اینکه در کشورها خصوصا کشورهای همسایه چه میزان نفوذ داشته باشید مساله مهمی است و در دنیا میلیون‌ها و میلیاردها دلار برای بالا بردن سطح نفوذ در کشورهای دیگر درحال خرج شدن است. اینکه ما ۵ هزار میلیارد تومان سالانه برای تحصیل اتباع خرج می‌کنیم، در مقابل تلاش کشورهای دیگر برای مساله نفوذ، رقم قابل‌توجهی نیست. اگر ما قائل به این باشیم که در آموزش‌وپرورش ۱۲سال دانش‌آموز افغانستانی در اختیار ماست و فرصت ساخت هویت مشترک و انسان‌سازی برای نظام حکمرانی داریم این رقم، رقم قابل توجهی نیست. وقتی به افغانستان سفر کرده بودم، بسیاری از کشورها مانند کره‌جنوبی را دیدم که در افغانستان مدرسه ساخته بودند. کره‌جنوبی که تصور می‌شود هیچ قرابت فرهنگی با افغانستان ندارد و برای کار کردن در این کشور صدقدم از ما عقب‌تر است اما در افغانستان مدارس بسیاری ساخته بود و این به همان مساله نفوذ بازمی‌گردد و اینکه شما آدم خودتان را در جای دیگر تربیت کنید و چقدر برای این کار هزینه کردند. یا مثلا مدارس ترکیه‌ای و کالج‌های آمریکایی و انگلیسی نیز مثال دیگر صحبت من است که اینها در تمام دنیا ساخته شده‌اند. اکنون ما بدون خرج هزینه در کشور خارجی و هدف و هزینه فرستادن معلم به آن کشور، دانش‌آموز خودش آمده و همین‌جا خواهش می‌کند که آن را برای تربیت در نظام آموزش‌وپرورش مورد تایید حکمرانی، تربیت شود. حالا ما به این مساله با عدد و رقم نگاه می‌کنیم. درحالی‌که این جنس نگاه، نگاهی سطحی است. کما اینکه نتیجه آن را هم دیده‌ایم. وزیر نیروی افغانستان در دولت قبل در مدارس و دانشگاه‌های ایران تحصیل کرده بود. حجم قراردادهای میلیون دلاری به‌دلیل علاقه این فرد به ایران را اگر بررسی کنیم برابر با هزینه ۱۰ تا ۲۰ سال تحصیل دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی است. شما آدم تربیت می‌کنید و در جاهای مختلف، فایده دلاری، ریالی و معنوی این کار را هم می‌بینید.»

مهاجران افغانستانی البته به‌دلیل وضعیت خاصی که دارند پس از تحصیل دانشگاهی در ایران، اجازه کار به شکل قانونی ندارند و این افراد از روی ناچاری مجبور به مهاجرت ثانویه می‌شوند و درنهایت به کشوری اروپایی برای کار مهاجرت می‌کنند. بوالی در ادامه صحبت‌هایش در رابطه با به‌کار نگرفتن مهاجران افغانستانی به‌صورت قانونی در مشاغل مختلف و نقص قوانین کشور می‌گوید: «بارها از طریق بچه‌های دبیرستان شنیدم که مهاجران افغانستانی پس از مهاجرت ثانویه به کشورهای اروپایی در آن کشورها حافظ منافع ما بوده‌اند. عکس این قاعده نیز امکان‌پذیر است. بنابراین رقمی که اکنون درحال خرج شدن است، اساسا در حکمرانی جدید و با توجه به درنظر گرفتن مساله نفوذ، عدد و رقم قابل‌توجهی نیست.»

باید از ظرفیت نیروهای مردمی استفاده شود

به عقیده این کارشناس حوزه مهاجران، تحصیل دانش‌آموزان افغانستانی فرصت است. فرصتی است که ۵۰۰ هزار کودک از کشور همسایه با ۷۰۰ کیلومتر مرز با آن کشور، در اختیار سیستم حکمرانی ما قرار می‌گیرد و چگونگی رفتار با این دانش‌آموزان اعم از تحقیر، توهین یا تربیت براساس نظام آرمانی، یک نوع سرمایه‌گذاری مطمئن برای دهه‌های بعدی کشورمان محسوب می‌شود. بوالی البته تاکید می‌کند بحث تحصیل مهاجران افغانستانی، اساسا بحث هزینه نیست و در این باره این‌طور توضیح می‌دهد: «گره زدن بحث مهاجران به هزینه‌ها، انحراف این موضوع است. زیرا تعداد قابل‌توجهی از مهاجران حاضرند همه هزینه‌های تحصیل‌شان را پرداخت کنند. یعنی اگر ۱۰ تا ۱۲ میلیون هزینه در سال است، بسیاری از مهاجران را در اطرافم می‌شناسم که حاضرند این هزینه را پرداخت کنند. این امر می‌تواند به این شکل قانونی شود که اصلا خود مهاجران، هزینه‌هایشان مانند دانشگاه را به‌طور کامل پرداخت کنند تا تصور نشود که آنها فقط هزینه‌زا هستند. این مساله یک نکته هم درون خودش دارد و آن این است که اغلب مهاجران افغانستانی از هزاره‌جات به ایران آمده‌اند و هزاره‌جاتی‌ها نیز مساله تحصیل فرزندان‌شان بسیار برایشان مهم است. همچنین بارها اعلام کرده‌ایم که این هزینه‌ها را با استفاده از ظرفیت خود مهاجران و ظرفیت نیروهای مردمی و داوطلبان موجود در این مساله می‌توان به‌شدت کاهش داد. یعنی مردم و گروه‌های مختلف برخلاف دولت، متوجه اهمیت مساله و بعد انسانی ماجرا شده‌اند و خواستار به میدان آمدن هستند. دولت در اینجا باید تسهیلگری کند. من مطمئنم اگر این کار صورت گیرد اساسا دولت لازم نیست هیچ هزینه‌ای انجام دهد. یعنی اگر دولت در راس ماجرا و تنها به عنوان تسهیلگر ورود کند، می‌تواند از ظرفیت خود مهاجران و نیروهای داوطلب استفاده کند. پس از استقرار طالبان در افغانستان، تعداد بسیار زیادی معلم، استاد دانشگاه و فرهنگی افغانستانی وارد کشور شده‌اند و درحال فعالیت در مشاغل معمولی و کارگری هستند. از خدایشان است که یک روز یا چند روز در هفته، برای تحصیل هموطنان و همشهری‌هایشان وقت بگذارند. حتی تاجران و فعالان اقتصادی نیز حاضرند برای این مساله هزینه کنند. همچنین نیروهای مردمی ظرفیتی است که در این امر وجود دارد و دولت مانند امور دیگر در اینجا نیز می‌تواند تنها وظیفه تسهیلگری‌اش را پیش ببرد و مراقب باشد که کار براساس قواعد و ضوابطش پیش می‌رود. اگر این ۱۰ هزار میلیارد تومان برای دولت هزینه سنگینی است، معتقدم که می‌توان کار را به نیروهای مردمی سپرد. من هرجا که رفته‌ام و در هر جمعی که حضور داشتم، همیشه برای تدریس به مهاجران افغانستانی داوطلب وجود داشت و گله‌ای که می‌شد، این بود که به داوطلبان برای انجام این کار مجوز نمی‌دهند. اگر این رقم را مطرح می‌کنیم باید تمام این جوانب را هم درنظر بگیریم.»

فرآیند پرپیچ‌وخم ثبت‌نام در سال تحصیلی جدید

اینکه ایران درحال هزینه برای دانش‌آموزان افغانستانی است، امر مسلم و روشنی است. به این مساله هیچ شک و شبهه‌ای وارد نیست و قابل تقدیر است. اما به‌هرحال در این مسیر، کاستی و نواقصی هم وجود دارد که مطرح کردن‌شان به اصلاح ساختار حاکم فعلی کمک می‌کند. بوالی درباره جزئیات مشکلات ثبت‌نام امسال دانش‌آموزان افغانستانی در ادامه می‌گوید که مساله روی کاغذ این‌طور به نظر می‌رسید که تمهیدات مناسبی برای تحصیل مهاجران درنظر گرفته شده است، اما از نزدیک این‌طور نبود: «همه مهاجران باید به یک سایت مراجعه می‌کردند. در سایت به دو دسته تقسیم می‌شدند. اگر مدارک لازم برای تحصیل در اختیارشان بود، باید مدارک را بارگذاری می‌کردند و پرونده به آموزش‌وپرورش ارسال می‌شد. اگر این مدارک را نداشتند، به دفاتر وکالت ارجاع می‌شدند تا احراز هویت کنند و فرآیند را از سر بگذرانند. این مسیر روی کاغذ، مسیر خوبی برای تحصیل مهاجران افغانستانی به نظر می‌رسید. اما به محض اینکه ثبت‌نام آغاز شد، متوجه شدیم که این مسیر یک مسیر پر پیچ و خم است. چرا که فرآیند احراز هویت برخی از مهاجران بسیار طول کشید و از اعلام نتیجه و ثبت نام، ناامید شده و موضوع را رها کردند. همین رقمی که اعلام شده، دقیقا نشان‌دهنده همین امر است که امسال در مساله ثبت‌نام مهاجران بد عمل کرده‌ایم. در سال‌های اخیر، ما در هیچ سالی، ریزش تعداد دانش‌آموز ثبت‌نامی در میان مهاجران نداشتیم. این یعنی دانش‌آموزی که سال پیش هم در مدرسه درس می‌خواند، در این مسیر پرپیچ و خم گیر کرده و مشکل‌ساز بوده است. در سال‌های قبل اینگونه بود که اگر شما در سال قبل این مسیر و فرآیند احراز هویت را پشت‌سر گذاشته بودی، در سال تحصیلی جدید دیگر لازم نبود که دوباره فرآیند را طی کنی. امسال اما اعلام کردند که تمام دانش‌آموزان اتباع خارجی باید این فرآیند را پشت سر بگذارند. البته بخشی از این فرآیند مرتبط با تغییر سیستم مراجعه از حضوری به اینترنتی است و ایرانی و افغانستانی ندارد. مثلا سایت ظرفیت ۵۰۰ هزار دانش‌آموز برای ثبت نام را ندارد و تا یک مرحله‌ای جلو می‌آید. از طرف دیگر بخشی از سایت غیرفعال بود. مثل بخشی که برای مهاجران بدون مدرک، درنظر گرفته شده بود. این مساله دستور اکید رهبر انقلاب بود. این بخش مرتبط به مساله بروکراسی سفت و سخت کشورمان است اما بعد دیگر مشکلات که در جریان آنها بودم، این بود که اصلا دوستان وزارت کشور، ایده‌ای برای برخی مشکلات نداشتند که چه کاری باید انجام دهند. ناهمانگی‌های بدی در این وسط وجود داشت که نتیجه آن تعداد کمتر دانش‌آموزان ثبت‌نامی شد. اما افرادی هم که از مرحله اول عبور کردند، در مراحل بعدی به مشکل برخوردند. مثلا برخی از مدارس ظرفیت ثبت‌نام نداشتند. با توجه به اینکه مهاجران بیشتر در حاشیه شهر زندگی می‌کنند، تراکم جمعیت بالاست و مدارس ظرفیت نداشتند و برخی از دانش‌آموزان را ثبت‌نام نکردند. بخشی دیگر نیز بدسلیقگی مدیران مدارس و مدیران آموزش‌وپرورش بود. ما گزارش‌هایی از نگاه منفی مدیران نسبت به مهاجران افغانستانی داشتیم که باعث بازماندن از تحصیل تعدادی از دانش‌آموزان افغانستانی از تحصیل شد. امیدواریم این رویه در سال‌های بعد حل شود.»

آنچه برای خود می‌پسندیم...

هومن جعفری
خبرنگار

شهر کوچکی که سال‌هاست خانه دوم من شده، شهروند افغانستانی زیاد دارد. عمدتا برای کار آنجا ساکن و برای خودشان جماعتی شده‌اند. حتی حسینیه جداگانه خودشان را دارند که در ایام عزاداری‌ها، خاصه محرم آنجا حضور پررنگ دارند. به شهر نذر هم می‌دهند و صد البته که نذری هم می‌گیرند. همه جا حضور دارند. پررنگ و صد البته که مورد پذیرش و قبول اهالی. در کافه کوچکی که آنجا هست، چند بار موقع قهوه خوردن، آمده‌اند و نشسته‌اند برای استراحت و خوردن اسپرسو. اینکه حضورشان قانونی است یا غیرقانونی یا اینکه کارت اتباع دارند یا ندارند را نه می‌دانم، نه برایم جذاب است. آنها خانواده‌هایی هستند که در آن شهر ساکنند و پذیرفته شده‌اند. همینش برایم مهم است. هیچ‌وقت برایم پیش نیامده که با آنها همکلام شوم یا از مشکلات‌شان بپرسم. هیچ‌وقت! دلیلش ساده است. هیچ‌وقت از یک ایرانی نمی‌پرسم که کارت ملی دارد یا ندارد یا شناسنامه دارد یا نه یا مثلا پاسپورتش را صادر کرده‌اند یا نه. چرا باید همین را از یک افغانستانی بپرسم؟ مگر پلیس مهاجرتم یا مثلا مامور سرشماری؟ تصور اینکه آنها نتوانند کارت بانکی داشته باشند یا در مدرسه ثبت‌نام کنند، برایم باورنکردنی و از همه مهم‌تر تلخ است. ما ایرانی‌ها میلیون‌ها هموطن به کشورهای مختلف دنیا فرستاده‌ایم که همین مشکلات را دارند. چرا باید رنجی که فرزندان ما در غربت می‌کشند را به میهمانان خود در ایران تحمیل کنیم؟

نیروی مهاجرتی از نظر من موتور اقتصاد نیست. در همه‌جای دنیا نگاه به نیروی مهاجرتی همین است. چه آن نیرو متخصص و باسواد باشد، چه نیروی مهارتی و کارگر. نگاه اقتصادی و تا اندازه‌ای نگاه کاپیتالیستی به آنها به شیوه تنظیم بازار نگاه می‌کند. آنها می‌آیند تا موتور اقتصاد ارزان‌تر بچرخد! درمورد ایران صحبت نمی‌کنم. مشخصا آمریکای ۲۰۰ سال اخیر برایم مساله است. فقط هم اقتصاد نیست. فکر کنم صحنه‌ای از فیلم دارودسته‌های نیویورکی بود که در آن نشان می‌داد کشتی مهاجران وارد بندر می‌شد. مردان خانواده هنوز پیاده نشده، سوگند وفاداری می‌خوردند و بعد اسلحه به دست سوار کشتی دیگری می‌شدند تا برای لینکلن بجنگند. دقیق یادم نیست کدام فیلم بود اما این صحنه را در خاطر دارم.

من نگاهم این نیست. نگاه من این است که نیروی مهاجر باید اینجا بیاید، از خدمات و امکانات بهره‌مند شود، بهره‌اش را برساند و بعد هم اگر توانست به کشورش برگردد. نتیجه این بده‌بستان، ساده است. آنچه می‌دهد، مورد استفاده دیگران قرار می‌گیرد و آنچه می‌ستاند، بعدا تبلیغی به نفع کشور است. مهاجری که به ایران بیاید و اینجا قوام پیدا کند و بعد به کشور خودش برگردد یا به کشور دیگری برود، همه عمر هوادار و هواخواه کشور من خواهد بود. هیچ ایرادی در این نمی‌بینم که اتباع بیگانه هم در کشور ما حساب بانکی داشته باشند، کار کنند، تحصیل کنند و حتی دانشگاه بروند. اگر همین‌ها را برای هموطنان مهاجر خودم می‌خواهم، طبیعتا باید برای مهاجرانی که در ایران زندگی می‌کنند هم بخواهم. درست است؟ همان حدیث «هرآنچه برای خودت می‌پسندی برای دیگران هم بپسند.»

من موافق تحصیل برای همه کودکان هستم. چه در ایران و چه در خارج از ایران. همچنین در داخل مرزهای ایران، موافق تحصیل برای همه کودکانم. چه ایرانی و چه افغانستانی. گسترش فقر سبب شده تا کودکان زیادی از تحصیل بازمانند. ملیت یا تابعیت یا داشتن کارت ملی یا کارت اتباع یا نداشتنش برای من مطلقا بی‌اهمیت است. هر کودکی که در این مملکت حضور دارد، باید آزاد بوده و قادر باشد که تحصیل کند. از نظر من، اگر محدودیت قانونی دارد، یعنی اتباع خارجه است یا اصلا شهروند بدون شناسنامه است، باید بی‌توجه به داشتن مشکل قانونی ثبت‌نام شود و مراجع قانونی کمک کنند تا مشکلش رفع شود. یعنی نداشتن مدارک شناسایی نباید تحصیل را به تاخیر بیندازد. مشکل اداری را می‌شود به مرور حل کرد. اصل آموزش مهم است. همچنین اگر کودک دارای مشکل مادی است و توان خرید کتاب یا لباس‌های مخصوص را ندارد، باید بدون فوت وقت ثبت‌نام شود و توسط شهرداری یا شورای محل یا انجمن‌های دولتی یا غیردولتی، لوازم مورد نیاز را دریافت کند. باعث تاسف است که در این ملک، کودکی نتواند آموزش ببیند. چه به دلیل نداشتن مدرک قانونی یا ملیتی دیگر یا فقط خانوادگی! در ایران تمدنی که خود را ام‌القرای شیعه یا اسلام می‌داند، تحت هیچ شرایطی نباید کودک محروم از تحصیل داشته باشد. وظیفه انسانی و دینی و تمدنی ماست.

حسرت روز اول مدرسه

خاطرات دوران مدرسه، چه تلخ و چه شیرین از یاد آدم‌ها نمی‌رود. حالا این خاطرات بخواهد رنگ در و دیوار مدرسه باشد یا رفتارهای توهین‌آمیز دوستان و برخی معلمان. گاهی آنها را تا آخر عمر، با وجود تمام تلخی‌هایشان در دل‌مان حمل می‌کنیم. نیلوفر، دانش‌آموز سابق افغانستانی، حالا فارغ‌التحصیل رشته روانشناسی از دانشگاه الزهراست. با وجود اینکه نیلوفر سال‌هاست که دوران تحصیلش به پایان رسیده و حالا جوانی موفق است هنوز بغض و خاطرات دوران تلخ مدرسه او را همراهی می‌کند. با توجه به سوژه گزارش‌مان و گفت‌وگو پیرامون مشکلات دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی، پای درددل این دانش‌آموز سابق نشسته‌ایم.

بدون روپوش مدرسه رفتم

امری که تا سال‌ها انگار برایم عقده شده بود، این بود که من روز اول مدرسه، به مدرسه نرفتم. چون معمولا در آن سال‌ها باید منتظر بخشنامه آموزش‌وپرورش برای ثبت‌نام و حضور مهاجران افغانستانی می‌ماندیم و ممکن بود که حتی تا ۱۰ مهر هم تعیین تکلیف ما برای حضور در مدرسه، طول بکشد. از آنجایی که حضورم در مدرسه اصلا روز معینی نداشت، روزهای اول مدرسه را با لباسی غیر از روپوش مدرسه حاضر شدم و روپوش نداشتم. این خاطره برای من خیلی پررنگ است که من روز اول مهر به کلاس اول نرفتم و تا سال‌ها برایم سوال بود که چرا دانش‌آموزان اول ابتدایی باید یک روز قبل از سایر بچه‌ها به مدرسه بروند و مگر مدرسه چه چیز ویژه‌ای برایشان تدارک دیده؟ به خاطر دارم که خواهر بزرگترم، روزهای اول مدرسه به نانوایی رفته بود و در مسیر، دختران را با روپوش مدرسه دیده بود. تا سال‌ها این حضور در مدرسه برایش شبیه به عقده بود.

برچسب اتباع در مدرسه روی پیشانی‌مان بود

یادم می‌آید سوم یا چهارم ابتدایی بودم که بخشنامه آمد اتباع باید هزینه تحصیل‌شان را بپردازند. در آن سال‌ها، یکی از آشناهایمان دو دختر مدرسه‌ای داشت و به این دلیل که پول مدرسه‌شان را نتوانسته بود جور کند، آن دو دختر، یک سال از تحصیل عقب افتادند. سال‌های بعد، وسط سال مدام ما را با عنوان دانش‌آموزان اتباع خارجی به دفتر می‌کشاندند که شهریه را پرداخت کرده‌ایم یا نه. آن روزها شاید حجم اضطراب این کلمه و برچسبش به روی پیشانی‌مان را نمی‌فهمیدم اما حالا که مرورش می‌کنم، می‌بینم که با استرس و اضطراب بالا باید از میان دانش‌آموزان رد می‌شدیم تا برویم دفتر و تکلیف شهریه و هزینه تحصیل‌مان را روشن کنیم. این به جز طرد شدن از جمع دوستان‌مان بود. البته من این را تجربه نکردم چون چهره‌ام شبیه به هموطنانم نیست اما همیشه هموطنانم را در مدرسه می‌دیدیم که دوستان‌شان طردشان می‌کردند. هنوز هم خیلی از دوستانم نمی‌دانند که من اصالتا افغانستانی هستم. در اتفاقات اخیر وقتی در فضای مجازی درباره اوضاع اخیر ایران واکنش نشان دادم، با برخورد نامناسب یکی از دوستانم روبه‌رو شدم که تو افغانستانی هستی و همان بهتر که در کشورت میان طالبان می‌ماندی.